



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

فرهنگ و ادبیات عامیانه و هویت شهری

عذرا روستا شادمهری

(دانشجوی ارشد مطالعات رسانه و فرهنگ-شاغل در شهرداری مشهد)

Resvan9177@gmail.com

چکیده

ریشه های فرهنگ و تمدن هر قوم و ملت، مهم ترین سرمایه اجتماعی و معنوی آن جامعه بوده و بیش از هر مقوله ای دارای اهمیت است. تاثیرگذاری و تبلور این ریشه ها در جنبه های مختلف اخلاقی، رفتاری، گفتمانی، خلق و خوی فردی و زندگی اجتماع افراد جامعه را " فرهنگ عامه " یا " فرهنگ عوام " می نامند. در مباحث فرهنگی و تمدنی نخستین موضوع در بررسی فرهنگ عامه این است که نقطه آغازین آن از کجاست و از چه نشأت یافته است. پاسخ این سوال در تمامی فرهنگ های کهن یکسان و واحد است: نقطه شروع این موضوع را باید در تخیلات و پاسخ سازی های نیاکانمان در گذشته های دور و در برابر سوالات خود از آنچه در طبیعت می دیدند، جست و جو کرد. مردمان گذشته های دور استواری کوه ها، امواج دریاها، رفت و آمد پی در پی شب و روز، باران، سیل، طوفان و صدها منظره دیگر از جلوه های خلقت را می دیدند و برای علت آن ها پاسخی نداشتند. این بود که به جهت پاسخ گویی به سوالات خود و نسل های بعد از خود به تخیل و افسانه سرایی و داستان پردازی روی می آوردند و برای هر موضوعی که به قول مردمان امروزی گفتمانی در بین ایشان به وجود می آمد، داستان سرایی ها می کردند و به این ترتیب بود که قصه ها، افسانه ها، اسطوره ها، ترانه ها، تصنیف ها، بازی های منظوم، امثال و حکم، مثل ها و چیستان هایی در بین ایشان به وجود آمد و به صورت شفاهی از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شد و به تدریج تبدیل گشت به مجموعه ای از مشترکات فرهنگی یک ملت، عامل پیوند دهنده آن ها با یکدیگر و بستری برای انجام تعاملات در زمینه های مختلف. اکنون این مشترکات فرهنگی در سیر تاریخی خود با تمام تغییرات ماهیتی و محتوایی که کم و بیش بر آن ها وارد شده است، به قرن حاضر و به جامعه امروزی ما رسیده است. قرن معاصر که دارای ویژگی های بسیار متفاوت و متمایزی با قرون گذشته است؛ از حیث سبک زندگی، ایجاد ارتباط و تعامل، محاصره در تکاپوی رسانه ها و زندگی شهرنشینی که در بخشی از این مقاله سعی شده است به ارتباط آن با فرهنگ عامیانه اشاره شود.

کلمات کلیدی:

فرهنگ، فرهنگ عامه، تخیلات، جامعه، زندگی شهرنشینی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

دردوران معاصر و به خصوص درکشورما معمولا از عبارت فرهنگ برای بیان ارزش یا اعتبار یا گسترده سازی مفهوم بسیاری از اصطلاحات که مسئولیت های عمومی خاصی را درذهن مخاطبان تداعی کند، استفاده می شود: فرهنگ مصرف، فرهنگ کار و تلاش، فرهنگ شهرنشینی، فرهنگ رانندگی، فرهنگ ارتباط با دیگران و غیر از این موضوع در ابعاد عینی تر مشاهده می شود که امروزه در جامعه بخش فرهنگ از یک سو تحت تأثیر تحولاتی مثل رشد اقتصادی یا توسعه اجتماعی است که در هر وهله از این رشد و توسعه باید نحوه گفتمان آن را مشخص کند و ازسوی دیگر به دلیل دگرگونی های درونی این ریشه ها و توسعه ها مثل افزایش تولید کنندگان و مصرف کنندگان باید مرتب جنبه های جدید و نوبی را بر اساس شرایط روز از خود نشان دهد. در این بین زندگی اجتماعی افراد که در شهرهای بزرگ شکل یافته است نیز با نیازها و ضروریات متنوعی همراه شده است. رفع این نیازها در زندگی شهری امروز به سادگی گذشته نیست و برای پاسخ گویی به آن لازم است با استفاده از پتانسیل فرهنگی که در ارزش های هر جامعه وجود دارد، " فرهنگ شهروندی" ایجاد نمود و در بستر آن با همکاری و همیاری شهروندان نسبت به خدمات رسانی به ایشان اقدام کرد. همچنین بر این موضوع باید گسترش روز به روز ارتباطات را نیز افزود که هر روزه مفهوم مرزهای فرهنگی را جابجا و گسترده تر می کند. چنین تحولاتی فرهنگ را به صورتی روز افزون بسط می دهد و از درون همین گسترش است که موضوعات جدید پیش روی دست اندرکاران فرهنگی در جوامع قرار می گیرد.

در این بین رهبران جوامع برای کنترل و مدیریت ابعاد مختلف جامعه خود از " سیاست گذاری" برای هر بخش استفاده می کنند و بعد فرهنگی که در جامعه یکی از این ابعاد است نیز از رویه سیاست گذاری خارج نیست. در اینجا نگاه خود را صرفا به جامعه خودمان معطوف می کنیم و با نگاه کلی به حوزه فرهنگ در تعامل با سایر حوزه ها می پرسیم که چگونه می توان در شرایطی این چنین در حال دگرگونی سیاست گذاری واحدی در حوزه فرهنگ انجام داد که ثابت بماند و نیازها را در طول زمان رفع کند؟ در اینجا کارسیاست گذار فرهنگی بسیار مهم است که از یک سو باید ضمن حفظ اهداف خود، بنا به مقتضیات اجتماعی و اقتصادی تعبیری متناسب از اهداف ارائه نماید و از سوی دیگر با توجه به پیچیدگی روز افزون فرهنگ، به میزان کافی با اطلاعات و داده های فرهنگی آشنا باشد و این آشنایی میسر نمی شود جز با انجام پژوهش های فرهنگی با رویکردهایی همچون برنامه ریزی فرهنگی، مباحث نظری فرهنگی، روش شناسی و مطالعات و پژوهش های موردی به ویژه درحوزه های پیرامونی جامعه، فرهنگ های مختلف اقوام جامعه و توجه به فرهنگ عامیانه که افراد بیش از هر چیز به آن پایبند بوده و بر اساس آن در زندگی خود عمل می نمایند.

طرح موضوع

فرهنگ واژه نام آشنایی است که از سابقه تاریخی و بنیادی در تاریخ و ادبیات برخوردار است و در موقعیت های مختلف در معانی گوناگون بکار برده شده است. دکتر تکمیل همایون نویسنده کتاب " تاریخ ایران در یک نگاه" در اثر خود خاطرنشان کرده است: " واژه فرهنگ در زبان، ادبیات، فلسفه و کلام ایران، معنایی گسترده دارد. درباره معنای آن برخی گفته اند که پیشینه این واژه به



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پیش از زبان پهلوی برمی‌گردد. در زبان پیش از پهلوی «فر» یک معنا و «هنگ» معنای دیگری داشته است. تنها در دوران رواج زبان پهلوی است که حالت ترکیبی آن دو به وجود می‌آید.

دکتر همایون همچنین در مورد معنای لغوی این واژه گفته است: " در این برداشت «فر» به معنای سرافراز و بالا و بلندی است، که به همین معنا در شاهنامه نیز فراوان به کار رفته است. «هنگ» نیز معنی قصد و اراده را می‌دهد. پس فرهنگ به معنای اراده و قصد بلندی و سرافرازجویی می‌باشد."

در دوران پس از ورود اسلام به ایران نیز با وجود هجسه سنگین لغات و اصطلاحات عربی به زبان فارسی همچنان شاهد استفاده از این واژه، چه در لفظ و چه در معنا و مفهوم آن در زندگی ایرانیان می‌باشیم. بیش از هر اثر، این امر در شاهنامه فردوسی دیده می‌شود که بارها به آن پرداخته است:

به دانایی آهنگ باشد ترا

چو هنگام فرهنگ باشد ترا

-هنگام سپاسگزاری از خداوند نیز می‌گوید:

تو باشی به هر نیک و بد رهنمای

تو دادی مرا فر و فرهنگ و رای

شاعر حماسه‌سرای ما باز در هنگام کاربرد واژه فرهنگ، نکته‌ای اخلاقی را گوشزد می‌کند و می‌گوید

به بد در جهان تا توانی مکوش

دلت دار زنده به فرهنگ و هوش

پیش از فردوسی، رودکی سمرقندی و دقیقی نیز این واژه را در شعر خود آورده‌اند. حتی در "تاریخ بلعمی" و مقدمه "شاهنامه ابومنصوری" نیز به واژه فرهنگ برمی‌خوریم. هم زمان با فردوسی نیز برخی از شعرای هم عصر او مثل عنصری، منوچهری و اسدی طوسی از این واژه استفاده کرده‌اند. کیکاووس بن اسکندر در "قابوس نامه"، ابن سینا در "دانشنامه" و غزالی در "نصیحت الملوک" نیز کلمه فرهنگ را ذکر کرده‌اند.

اما اگر بخواهیم با نگاه به سابقه تاریخی این واژه نتیجه‌گیری کنیم، باید بگوییم لغت فرهنگ در هر زمان و توسط هر مکتب که تاکنون استفاده شده است، معنا و مفهوم آن از دایره بالندگی، فرزاندگی، خرد ورزی و حتی برازندگی چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی خارج نشده است. گویا که فرهنگ همواره چیزی مقدس شبیه دین مردم بوده است و در همه دوران‌ها ویژگی‌های جدا ناپذیری مثل ضرورت وجود آن در جوامع، پایبندی و احترام به آن، غیر قابل دگرگونی آن و ثبات و قوام آن را در برداشته است. ویژگی دیگر فرهنگ نیز ضرورت حفظ و نگهداری است که از این بعد دارای جنبه متقابل و دو سویه می‌باشد و این به آن معناست که از یک سو فرهنگ با آنچه در ذات خود دارد، مردم را به راستی و درستی هدایت می‌کند و در واقع از ایشان در ورود به کج روی‌ها و کج خلقی‌ها حراست می‌نماید و از سوی دیگر مردم نیز با مراقبت از باورها و ارزش‌های خود، از فرهنگ جامعه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

شان حمایت کرده و حتی می توان گفت وظیفه خود می دانند که همچون امانتداری مطمئن آن را حراست و به نسل بعد از خود تحویل دهند.

فرهنگ عامیانه (فولکلور)

اصطلاح "فولکلور" کلمه‌ای است مرکب از دو واژه "فولک" به معنای مردم و توده، طبقات و به قول رایج امروز اقشار مختلف و "لور" به معنای دانش، عقیده، اطلاع و آگاهی. گویا نخستین بار توسط آمبرویز مورتن (Ambrois morton) در سال ۱۸۸۵ میلادی به کار رفته و از آن زمان به بعد کم کم بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری شده و شهرت در خوری نیز پیدا کرده است.

در مورد فرهنگ عامیانه نیز مثل بسیاری از موضوعات فرهنگی تعاریف متعددی بیان شده است. در کتاب «لغت نامه استاندارد فولکلور، اسطوره شناسی و افسانه» بیست و یک تعریف از فولکلور آمده است.

- علمای اجتماعی، به ویژه مردم شناسان، فولکلور را جزیی از فرهنگ قومی و مقوله هنری یادبی آن و شکلی از تعبیر زیبا شناسانه در میراث اجتماعی جامعه می‌پندارند.

- ویلیام باسکام "مردم شناس بنام امریکایی، قلمرو فولکلور را به «هنر شفاهی» محدود می‌کند و از فرهنگ تنها اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها را در همه جوامع، چه ابتدایی و چه پیشرفته و صنعتی، فولکلور می‌خواند.

- گریستن سن "ایران شناس دانمارکی، اصطلاح فارسی «علم انتقال عوام» را در برابر کلمه «فولکلور» انتخاب و در مقاله‌ای زیر همین عنوان، آن را چنین تعریف کرده است: از علومی که در این قرن اخیر در فرنگستان نشو و نما یافته، یکی هم علم اساطیر و به عبارت دیگر، علم انتقال افسانه‌ها در میان عوام است. این علم عبارت است از عادات آیین‌های قدیم، عقاید باطل، خرافات، وسواس، و رسوم روزهای عید و همچنین تحقیق کردن حکایات، افسانه و روایت‌های افسانه آمیز قدیم ملت‌های دنیا.

- بعضی دیگر، دامنه فولکلور و قلمرو و تحقیق آن را وسیع تر دانسته، به آن «فرهنگ قومی» یا «فرهنگ عامه» که همه عناصر و پدیده‌های فرهنگ ابتدایی یاروستایی را شامل می‌شود، اطلاق کرده‌اند. این گروه از دانشمندان و صاحب‌نظران، همه سنت‌ها و آداب و رسوم اقوام ابتدایی و روستایی یا بازمانده آنها را در جامعه‌های پیشرفته صنعتی که شفاها منتقل می‌شود، فولکلور دانسته‌اند.

اگر بخواهیم خود را درگیر این چنین تعاریف و تعبیری که از فرهنگ عامیانه شده است نکنیم باید به صورت خلاصه و موجز بگوییم "فرهنگ عامیانه به قسمتی از فرهنگ هر ملت گفته می‌شود که ریشه در اندیشه‌ها، سنت‌ها و باورهای بجا مانده از نسل‌های دور هر جامعه دارد و در عین حال که بخش زیادی از آن در واقعیت رخ نداده است یا بدان شکل که خبر آن به ما رسیده است، اتفاق نیفتاده، اما برای همه افراد جامعه ارزشمند، قابل احترام و افتخارآمیز است."



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

باید گفت که ادبیات شفاهی ملل - و البته ایران - از زمان‌های گذشته و بسیار دراز، آن زمان که انسان خود را شناخته و به کار و خلاقیت پرداخته و برای گریز از مرگ و گرسنگی، فعالیت‌های معیشتی را شروع کرد؛ آغاز شده و گام به گام با انسان رشد و تعالی یافته است.

به این جهت ادبیات و فرهنگ شفاهی بر ادبیات و فرهنگ مکتوب تقدم دارد که اساساً قبل از اختراع خط و پیدایی ادبیات به وجود آمده و به سوی ترقی و تکامل حرکت کرده است. همزمان و همگام با اختراع خط و پدیداری ادبیات و هنر، رشد کرده و خود را با جوامع جدید تطبیق داده و همین جا باید گفت که ویژگی ممتاز فولکلور، جمعی بودن و اجتماعی بودن آن است.

فرهنگ فولکلور یا فرهنگ مردم قسمت‌های متعدد و متنوعی را شامل می‌شود؛ از جمله: واژگان مندرج در گویش‌ها، آواشناسی، مجموعه لغات محلی و مقایسه آنها با زبان رسمی، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها و اشعار محلی، موسیقی محلی، آلات و ادوات مورد استفاده مردم هر منطقه، ورزش‌ها و بازی‌های نواحی مختلف، آداب و رسوم اقوام، طوایف، عشیره‌ها، روستاها و محله‌های گوناگون و نیز از جنبه محتوایی، باورها و احیاناً خرافات، لالایی‌ها و سرگرم کردن کودکان، بازی‌های بچگانه، سوگ سرودها و شادیانه‌ها (اشعاری که در سوگ درگذشتگان خوانده می‌شود و بالعکس سروده‌های شادی که در اعیاد و مجالس عقد و عروسی و ختنه‌سوران، برگشت حاجیان از سفر حج یا اماکن متبرکه دیگر خوانده می‌شود، چاووش خوانی و غیره که هر یک از ابعاد مختلف قابل تامل و بررسی است.

پیشینه فولکلور پژوهی در ایران

تدوین و گردآوری فولکلور یا فرهنگ عوام از قدیم الایام تا حدی مورد نظر بوده و آثاری نیز در این زمینه موجود است، اما در زمان معاصر به‌طور جدی‌تر به آن پرداخته شده‌است. صادق هدایت یکی از پیشاهنگان و راهگشایان این امر مهم فرهنگی می‌باشد.

هدایت اصول مدونی را برای تهیه این آثار که نوعاً و عموماً شفاهی هستند، ارائه و منتشر کرد و خود به‌طور فنی و سیستماتیک به این کار پرداخت. البته قبل از او نیز چندین مورد از تلاش‌های نسبتاً موفق جهت گردآوری واژگان‌ها و متل‌ها، واسونک‌ها و ترانه‌های عاشقانه روستایی و محلی و غیره به خصوص از سوی خارجیان مقیم ایران صورت گرفته بود. در بین نویسندگان این آثار بیش از همه باید از "هانری ماسه" فرانسوی اسم برد که در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی به ایران سفر کرد و به‌طور علمی و به‌عنوان یک کار ارزنده پژوهشی به گردآوری آثار و اسناد و ضرب‌المثل‌ها و متل‌های علمی همت گماشت و مبحث مردم‌شناسی را به‌طور عامیانه مطرح کرد. عنوان کتاب وی که به زبان فرانسوی منتشر شد، "معتقدات و آداب ایران" است که خوشبختانه به فارسی نیز ترجمه شده است. "کلنل لریمر" انگلیسی یکی دیگر از این افراد بود که همراه همسرش در زمان جنگ بین‌الملل اول (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ میلادی) در ایران به سر برد و درباره فرهنگ فولکلور کرمان، مناطق بختیاری و دزفول تحقیقی هر چند ناقص اما سودمند انجام داد و مقداری از افسانه‌های آن مناطق را در کتابی با مشخصات زیر گردآوری و در سال ۱۹۱۹ میلادی به طبع رسانده است:



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

Lorimer, D.L.R. and E.O. – Parsian, Tale, written down for the first time in the original kermani and bakhtiari and translation, 1919.

همسر وی خانم لریمر در این کار سهمی بسیار ارزنده داشته و با دقت و علاقه‌مندی در این کار با همسرش همراه بود. کلنل لریمر در ایام یاد شده در کرمان، دزفول و مسجد سلیمان، مأموریت‌هایی داشته و آنها اوقات فراغتی داشتند و با حوصله تمام این کار را به سامان آوردند. در این کتاب واژگان و لهجه‌ها با خط فنوتیک (آوانگاری) نوشته شده که طبعاً خواندن آن‌ها را تسهیل می‌کند.

آقای "اون والا"، از پارسیان هند که پزشک میسیون علمی فرانسه در شوش بود نیز بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۲ میلادی (۱۹۲۸ تا ۱۳۹۰ شمسی) کتاب کوچکی درباره لهجه‌های دزفولی و لری لکی نوشته که در آلمان چاپ شده است.

و اما، اولین گام‌ها در راه جمع‌آوری موسیقی محلی ایران را کلنل محمدتقی خان پسیان، ابوالحسن صبا، معتمد وزیری، روبیک گریگوریان و ... برداشته‌اند. صادق هدایت نیز در این زمینه، به‌خصوص در حوزه ترانه‌های رایج در بین مردم، تلاش‌های فراوانی کرد. فعالیت‌های به سامان رسیده هدایت در زمینه فرهنگ عامیانه به قرار زیر است:

- اوسانه: مجموعه‌ای است متضمن پاره‌ای از ترانه‌های عامیانه که به سال ۱۳۰۹ چاپ شد.

- نیرنگستان: رساله‌ای است در اعتقادات عامیانه که بیشتر جنبه مذهبی گرفته‌اند و نیز آداب و رسوم خرافه‌آمیز (۱۲۰۹ ش).

- فولکلوریا فرهنگ توده: چند مقاله درباره نمونه و دستورالعمل گردآوری و تدریس فرهنگ عامه که در سه‌شماره از سال دوم مجله ماهانه «سخن» به چاپ رسید.

- طرح کلی برای کاوش فولکلوریک منطقه: مقاله‌ای پیرامون لزوم پرداختن به فرهنگ عامیانه و تحقیق فنی درباره آن که در شماره ۴ سال ۲ سخن چاپ شده است.

- ترانه‌های عامیانه: مقاله‌ای است که طی آن نمونه‌های جالبی از ترانه‌های عامیانه فارسی و در آن راه‌هایی برای نحوه درست خواندن آنها ارائه شده است.

- مثل‌های فارسی: که به افسانه‌ها و داستان‌هایی که مادران معمولاً به‌هنگام خواباندن اطفالشان برای آنها می‌خوانند یا می‌گویند، اطلاق می‌شود.

- جادوگری در ایران: این مقاله به زبان فرانسه نوشته شده و در سال ۱۹۲۶ میلادی در شماره ۷۹ مجله "le voile de asia" به چاپ رسید. ترجمه مقاله در مجله جهان نو، سال دوم درج شده است.

هدایت علاوه بر گردآوری و تدوین سیستماتیک فرهنگ عامیانه، از آن جایی که نویسنده‌ای رئالیست بود و با واقعیات عریان زندگی سروکار داشت، در داستان‌هایش نیز از زبان پرسبو ناژها که اغلب متعلق به طبقات فقیر و درمانده و عقب‌نگه داشته شده



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بودند، عبارات و کلماتی عامیانه و زبانزدها و حتی گاهی دشنام‌هایی را بیان می‌کنند که می‌توانند قسمتی از فرهنگ عوام باشند. استاد مجتبی مینوی در جایی نوشته‌اند که هدایت بیش از ۲۰۰۰ ضرب‌المثل و عبارت عامیانه را در اختیار علی اکبرخان دهخدا قرار داد تا در لغت نامه‌اش از آن‌ها استفاده کند.

با مطالعه کتاب "علویه خان و ولنگاری" (۱۳۱۲ش) هدایت از زبان زن متکدی بیسواد با تعداد زیادی ضرب‌المثل و عبارات عامیانه آشنا می‌شویم. البته قبل از هدایت، سیدمحمدعلی جمال‌زاده و حسن مقدم نیز زبان عامیانه را در آثار و داستان‌های خود به کار برده و مقادیری از واژه‌ها و عبارات فولکلوریک را به خوانندگان عرضه کرده‌اند.

همچنین اولین بحث روی فولکلور ایران توسط هدایت در مقاله‌ای تحت عنوان "ترانه‌های عامیانه" در اولین شماره مجله موسیقی (۱۳۱۸ش) چاپ شد.

همچنین افراد دیگری نیز هستند که در آثار خود به ادبیات و فرهنگ فولکلور اشاره داشته‌اند:

استاد محمد تقی ملک‌الشعرا بهار راجع به تصنیف و حراره مطالبی در کتاب سبک‌شناسی خود آورده‌اند و در مجله ایشان یعنی نوبهار نیز مقاله‌ای با عنوان "آداب و رسوم مردمی در استرآباد" درج شده است.

- سید محمد محیط طباطبایی در مجله‌ای که خود موسس و مدیر آن بوده، مقاله‌ای داشت با عنوان "رسم خواستگاری در بیست سال پیش از این" که به سال ۱۳۲۱ ش نوشته شد.

- دکتر سید محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۲۳ در جلد اول پشتون مقاله‌ای دارد با عنوان "جامه سفید در مراسم عروسی" که به فرهنگ عامیانه می‌پردازد.

- استاد منوچهر ستوده در مجله یادگار استاد عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۳ مقاله‌ای دارد با عنوان: "نمایش مراسم عروسی در جنگل مازندران".

همچنین استاد رشید یاسمی و محمد علی فروعی و عباسی شوقی و دیگرانی که سال‌های خدمتشان مشکور است، سال‌ها قبل از هدایت، مقالاتی در مردم‌شناسی و فرهنگ مردم نوشته‌اند. بعد از هدایت نهضت گردآوری فرهنگ توده جنب و جوشی شایسته در میان نویسندگان و پژوهشگران دانش اجتماعی به وجود آمد. دکتر صادق کیا جزواتی تحت عنوان «ایران کوده» منتشر کرد که چگونگی گردآوری فرهنگ توده را به شیوه علمی و سیستماتیک بیان می‌کند.

مرحوم حسین کوهی کرمانی روی ترانه‌ها (دوبیتی‌های ناپیوسته: فهلویات) و گونه‌های دیگر اشعار روستایی با تشویق و تمهیدات مرحوم حبیب یغمایی، تلاشی شایسته به کار می‌برد، که ما حاصل آن کتاب «۷۰۰ ترانه روستایی» ایران است.

ضرب‌المثل‌ها



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

همان طور که گفته شد، فرهنگ شفاهی مردم یا فرهنگ غیرمکتوب و غیررسمی مبتنی بر لهجه‌های محلی به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شود. یکی از آن شاخه‌ها "ضرب‌المثل"ها یا "زبان‌زد"ها هستند. همان شاهد مثال‌هایی که مردم برای استناد سخنان خود و گاه به‌عنوان چاشنی و زیبایی و ظرافت دادن به کلام خود بیان می‌کنند. سابقه به کار بردن ضرب‌المثل بسیار دیرینه است و در ادبیات ما نمونه‌های آن فراوان می‌باشد. بعضی از شاعران نیز از ضرب‌المثل‌ها در شعر خود استفاده کرده‌اند که به آن "ارسال المثل" می‌گویند و ضرب‌المثل‌هایی را که از قبل بین عوام رواج داشته است، به صورت نظم درآورده و درحقیقت بدین وسیله گوشه‌هایی از ادبیات توده را ثبت کرده‌اند. مثنوی شریف مولانا سر تا پاناباشته و مالمال از این مثل هاست.

ضرب‌المثل دو قسم است: یکی امثال سائره که در محاوره و ادبیات مشهور و متداول بوده و شعرا آن را برای بیان مراد خود به کار برده‌اند. به عنوان مثال این بیت از حکیم سنایی که مصرع آخر آن اشتر به یک مثل قدمی دارد:

هیچ باشد لایق لوزینه سیر
چون شعبده مرغزی و حيله رازی است

جنس شاه است او و یا جنس وزیر
می دست و دلش مردمی و مردی کردن

یا این ابیات از سوزنی سمرقندی که می‌گوید:

خصم کاین مرغزی و آن رازی است
ای قصاب این گرد ران باگردن است

کی تواند ز حد ایشان جست
حکمت این اعداد را بر هم بیست

جمله «گردران باگردن است»، از امثال قدیم است که در نظم و نثر فراوان آمده و این ضرب‌المثل‌ها تماماً قبل از تصنیف مثنوی مولانا وجود داشته‌اند. و همان طور که نمونه داده شد، شاعران دیگر قبل از او نیز آنها را به کار برده‌اند، یا در ادبیات زیر که از مثنوی مولوی (چاپ نیکلسون) و به تصحیح مرحوم فروزانفر گرفته شده است:

پوستین بهردی آمد، نی بهار
رستمی جان کند و مچان یافت زال

خلوت از اغیار آمد، نی زیار
مرد میرائی چه داند قدر مال

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

نام احمد نام جمله انبیاست

این چنین شیری خدا کی آفرید

شیر بی دم و سرو اشکم که دید



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

با مراجعه‌ای به کتاب گران سنگ "امثال و حکم" استاد بزرگ علامه علی اکبر دهخدا، نمونه‌های فراوان می‌توان یافت که شاعران بزرگ و گاه نه خیلی بزرگ و متوسط، امثال دیگری را در اشعار خود ضبط کرده‌اند. مرحوم سرهنگ احمد اخگر، شادروان مهدی اخوان ثالث در کتاب "تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم" از مهم ترین این افرادند.

فرهنگ عامیانه و شهرنشینی جدید

در بررسی رابطه فرهنگ عامیانه، که بخشی از فرهنگ کهن سرزمین ماست، با رشد شهرنشینی در زمان کنونی می‌توان گفت که چنانچه فاصله ای بین این دو وجود دارد که به نظر نمی‌رسد در آینده ای نزدیک ارتباط موثر و معناداری بین این دو پدید آید. اصل شکل گیری شهرهای جدید با معماری غالباً غربی ضربه محکمی بود که رشد زود هنگام شهرنشینی به فرهنگ و حتی تمدن کشور وارد کرد و مطلب دیگر نیز ورود واژگان مرتبط با این رشد همچون آپارتمان، بولوار، پارک، پارکینگ و... به فرهنگ و ادبیات محاوره ای ما بود که اکنون گریزی از آن نیست.

مهم ترین نقطه ضعف در شهرنشینی جدید نسبت به فرهنگ عامیانه این است که با رشد شهرها، فرهنگ فولکلور ملت ها مغفول واقع شده است که برای احیای آن، لازم است در نحوه زندگی نوین انسان ها یک تطبیق جدید بین دانش بشری و پیشرفت های منشعب از آن با پیشینه های فرهنگی به وجود آید. عدم توجه به این موضوع باعث شده است که این تغییرات فرهنگی سازگاری جدیدی بطلبد که آن سازگاری جز توجه به فرهنگ بیگانه، بروز آسیب های فردی و اجتماعی در جامعه و افزایش شکاف بین نسل ها نتیجه ای دربر نداشته است. مورد دیگر استنباط و استخراج عناصر فرهنگ کهن و عامیانه است که می‌تواند تاثیرگذار شگرفی بر فرهنگ شهرنشینی جدید داشته باشد. عناصری مثل بازی های محلی، رسوم ازدواج، صلح و آشتی، بهره گیری از ریش سفیدها در زمان بروز اختلافات خانوادگی، قومی و قبیله ای و نحوه استفاده از خرد و همت جمعی در زمان بروز حوادث و بلایای طبیعی و در تنگناها.

متأسفانه برنامه ریزان توسعه شهرها و مدیران شهری برای رسیدگی به امور شهروندان و ارتقای کیفیت زندگی در شهرها، رشد اقتصادی، رفاه و توسعه فرهنگ شهروندی خود را بی نیاز از میراث گذشته می‌دانند و به کمکی که فرهنگ قدما در ارائه خدمات و افزایش همبستگی و تعاون می‌تواند انجام دهد، واقف نیستند. علاوه بر این به دلیل تعدد دستگاه ها و سازمان های مختلف که هر یک وظایف خاصی بر عهده دارند، رسیدگی به شهرها و روستاها و توسعه و تعالی آن ها با پیچیدگی های زیادی همراه شده است و در این بین مرزهای سنتی از بین رفته و به نظر می‌رسد بسیاری از رسوم گذشته، همچون عناصر فرهنگ عامیانه نیز در لابلای بار سنگین آهن و بتن که توسعه فیزیکی شهرها را سبب شده است، مدفون گردیده و به دست فراموشی سپرده شده است!

فرهنگ عامیانه و رسانه ها

ریشه فرهنگ عامیانه را به طور کلی می‌توان به دو قسمت اصلی دانش و هنر تقسیم کرد که در برابر هنر و علم رسمی و شناخته شده قرار می‌گیرد. اما چگونه است که در کنار علم و هنر رسمی، علم و هنر عامیانه و فاقد ریشه های منطقی هم در طول قرون متمادی شکل گرفته و تاکنون باقی مانده است؟ پاسخ این پرسش را صرفاً باید در کوشش و احساس وظیفه ای دانست که نسل های قبل برای حفظ و انتقال فرهنگ و تمدن خود داشته اند و به فرهنگ عامیانه خود به چشم هویت خود می‌نگریستند که باید از آن حفظ و حراست شود. آن گونه که در آثار باقی مانده فرهنگ و ادبیات دور جوامع دیده می‌شود، در آغاز بین علم و هنر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

عوام و علم و هنر رسمی تفاوتی نبوده است و در واقع این دو یکی بوده اند. اما با گذر زمان گروهی از افراد برجسته‌ی جامعه که فرصت و امکان و استعداد آن را داشتند که بیشتر به وقایع و حوادث طبیعت بیندیشند و روابط علت و معلولی را کشف نمایند، به دنبال دلایل عقلی و استدلالی رویدادها رفتند و بدین وسیله کاروان علم و هنر را تشکیل دادند.

فولکلور در طول زمان تا به امروز نه تنها متوقف نشده است، بلکه با پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در خصوص ابعاد آن شده است، لایه‌های زیادی از آن مطرح شده و بسط یافته است. مهم‌ترین مطلب در این مورد سخن صادق هدایت است که گفته است: "امروزه فولکلور توسعه شگفت‌آوری به هم رسانیده، ابتدا محققین فولکلور فقط ادبیات توده مانند: قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازها، مثل‌ها، معماها، متلک‌ها و غیره را جست و جو می‌کردند. کم‌کم تمام سنت‌هایی که افواها آموخته می‌شود و آنچه مردمان در زندگی خارج از دبستان فرا می‌گیرند، جزو آن گردید. چندی بعد جست و جوکنندگان اعتقادات و اوهام، پیشگویی راجع به وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش توده نامیده می‌شد، مانند گاهنامه، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروهای را که عوام به کار می‌بردند، به این علم افزودند. سپس اعتقادات و رسوم که وابسته به هر یک از مراحل گوناگون زندگی مانند تولد، بچگی، جوانی، زناشویی، پیری، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی و مذهبی و عاداتی که مربوط به زندگی عمومی می‌شود، از جمله تمام پیشه‌ها و فنون توده، جزء این علم به شمار آمد، زیرا هر پیشه‌ای ترانه‌ها و اوهام و اعتقادات مربوط به خود را دارد. مثلاً فولکلور شکار یا ماهیگیری جداست و هر شغلی ممکن است نزد محقق این فن بایگانی علی‌حده داشته باشد. همچنین کتاب‌هایی که از دست توده مردم بیرون آمده مانند بهرام و گل‌اندام، خاله سوسکه، عاق‌والدین و غیره باید جمع‌آوری و مطابق تاریخ طبقه‌بندی شود."

همانطور که گفته شد ویژگی دیگر فرهنگ عامیانه که بیش از هر چیز همراه با رشد ارتباطات در جوامع و شهرها ضرورت یافته است، حفظ و حراست از آن است. در این مورد رسانه‌ها از جمله تلویزیون نقش مهمی بر عهده دارند و باید خود را حافظ و نگهبان فرهنگ عامیانه جامعه بدانند و بر این باور باشند که این میراثی است که اگر از بین برود برای همیشه از بین رفته است و دیگر به وجود نخواهد آمد. تلاش تلویزیون در زمان معاصر نه فقط در کشور ما بلکه در تمامی جهان در این مورد چگونه بوده است؟ متأسفانه امروزه گردانندگان این غول رسانه‌ای، این ابزار فرهنگی را که باید در خدمت جامعه باشد، تبدیل به وسیله‌ای برای تسلط بر جوامع نموده‌اند، به وسیله آن کالاهای مورد نظر خود، افراد مورد نظر خود، احزاب مورد نظر خود، شرکت‌های مورد نظر خود و حتی سلبریتی‌های مورد نظر خود را بزرگ می‌کنند، برای هر یک ارزش و محبوبیت کاذب خلق می‌کنند، از هر یک از آنها بهره‌ها می‌برند و هر زمان که دیگر نیاز به آنها نداشته باشند و یا این ابزارها راه دیگری جز راه مورد نظر آنها را در پیش بگیرند، به حاشیه رانده می‌شوند تا فراموش شوند. در این میان پرداختن به واژه‌های "فر" و "هنگ" که امثال فردوسی در هزار سال قبل با آن مفهوم و معنا به آن پرداخته است و بر حفظ آن کوشش‌ها نموده در کدام سوی این رسانه جا دارد؟

نقش تلویزیون در حفظ و پاسداشت فرهنگ و ادبیات عامیانه را باید از دو جهت بازگو نمود: اول از نظر تأثیری که این رسانه بر تربیت اجتماعی، جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌ها برعهده دارد. از این منظر جایگاه تلویزیون به عنوان یک عامل فرهنگ‌ساز مورد



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ارزیابی قرار می گیرد و انتظار از این رسانه آن است که کاستی هایی که تاکنون بر اثر جذابیت های ساختگی دیگر فرهنگ ها بر پیکره فرهنگ سنتی ما وارد آمده است را جبران نموده و نسبت به رفع کاستی های آن اقدام نماید. برای دستیابی به این مهم لازم است تلویزیون بیش از هر چیز " ماهیت زیبایی شناختی " محتوای فرهنگ غنی ما را به بیننده نشان دهد، چرا که آنقدر جذابیت بیانی و شنیداری در محاوره ها، ضرب المثل ها و حکایت های بجا مانده از گذشتگان وجود دارد که توجه مخاطبان و به ویژه جوانان را جذب نموده و افراد می توانند با آن ارتباط برقرار کنند.

مطلب دیگر نیز استفاده از فرم و تکنیک برای توسعه و ترویج در این حوزه است. اگر تکنیک را معادل فن در نظر بگیریم باید از تکنولوژی هم که مترادف با فن آوری است در این موضوع یاد کنیم. تکتولوژی، نوعی ابزار است که متخصصان از آن برای نمایش هنرمندانه تولیدات خود همراه با جلوه های سمعی و بصری استفاده می نمایند. استفاده از تکنیک و تکنولوژی نیاز به صرف زمان و هزینه دارد و باید دوره های آموزشی زیادی برای آن تدارک دیده شود. اگر این مطلب را بپذیریم که در دنیای رقابتی امروز، تلویزیون های بسیاری از کشورها با استفاده از تکنولوژی در پی ترویج فرهنگ خود در سطح جهانی هستند، باید به برنامه ریزی های نادرست، عقب ماندگی ها و عدم تشخیص اولویت های خود در مورد این رسانه اذعان کنیم. فرهنگ فولکلور ما هم اکنون به عنوان سرمایه بزرگی است که تلویزیون می تواند و البته باید، به بهترین شکل ممکن از آن بهره برداری نماید و در این موضوع تولیدات فاخر فراوانی داشته باشد که از آن غفلت شده است.

در این مورد و برای بیان صریح تر مطلب، تولیدات شبکه های تلویزیونی کره جنوبی در بیست ساله گذشته نمونه قابل توجهی است: همانطور که می دانیم این کشور از نظر محتوا و غنای فرهنگی، آنچه که ما به عنوان میراث فرهنگی خود داریم را در حداقل خود هم ندارد. از نظر سبکه تاریخی نیز همواره در حاشیه دو کشور قدرتمند همسایه خود یعنی چین و ژاپن قرار داشته و بسیار از این دو کشور تاثیر پذیرفته است. اما می بینیم که با این حال چگونه با تکنیک و استفاده از تکنولوژی، اندک خود را بسیار جلوه می دهد و بی وقفه سعی دارد بنیادهای فرهنگی کوچک خود را بزرگ نمایی کرده و در مقابل دیگر جوامع به نمایش بگذارد. به راستی تا قبل از ورود سریال های کره ای به کشور ما، مگر شناخت کلی بیشتر افراد جامعه بخصوص جوانان و نوجوانانمان از این کشور چیزی جز شرکت سامسونگ و یکی دو شرکت خودروسازی آن بود؟ اما امروز با پخش سریال های تولید شده توسط شبکه های تلویزیونی این کشور شناخت کلی افراد جامعه ما از کشور کره چگونه شده است؟ و سوال مهم تر در این مورد نیز اینکه اگر کشور کره تعداد بسیار بیشتر از سریال های موجود را در سایر ژانرها مثلا در ژانر پلیسی، رزمی، خانوادگی یا حتی کمدی می ساخت و وارد ژانر فرهنگ سنتی و اساطیری خود نمی شد، باز هم این تاثیرگذاری و تغییر نگرش در مورد آن کشور با تماشای آن سریال ها اتفاق می افتاد؟ اینجاست که اهمیت فرهنگ عامیانه و میراث گذشتگان یک ملت کاملا هویدا می شود و بجاست که از آن به عنوان یک " ثروت ملی " نام برده شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نتیجه گیری

اگر بپذیریم که "هویت ملی" مهم ترین رکن فرهنگ هر جامعه است، باید گفت که ریشه های این هویت صرفاً بر فرهنگ عامیانه و میراث قدما پایه گذاری شده است. اگر در میان تعاریف زیادی که از هویت ملی شده است، این تعریف "بورک" را بپذیریم که: "هویت ملی به معنای نقطه تلاقی نگرش های ذهنی بسیاری از مردم درباره گروه فرهنگی خودشان است"، می توان به چند نتیجه رسید، از جمله اینکه هویت یابی فرد با تصورات وی از گروه اجتماعی که به عنوان یک کل همراه با آن است، شکل می گیرد، هویت یابی فرد تابع رفتارها و روح حاکم بر عصر و زمانی است که در آن زیست می کند، هویت یابی فرد بستگی به مفاهیمی دارد که از بیرون از جامعه و گروهی که در آن زندگی می کنند، به او منتقل می شود و نهایتاً هویت یابی فرد به آنچه که از پدران و معلمان و مربیان خود می شنود، شکل می گیرد. اما آنچه بیش از همه از نظر جامعه شناسان و نظریه پردازانی مثل زمیل، مید و جیمز ویلیامز در هویت فرد دخیل است و به عنوان "رفتارگرایی اجتماعی" از آن نام برده می شود، آن است که به اختصار می توان گفت که ایشان شروع هویت را از خود فرد می دانند و فرد نیز آنچه قبل از مدرسه و آموزش های کلاسیک آموخته است، از فرهنگی بوده که در رفتار و گفتار والدینش به او رسیده است. لذا باید اهمیت فرهنگ عامیانه را در شکل گیری هویت ملی و سبک زندگی افراد بشناسیم و پرورش و آموزش دهیم و در این موضوع پراهمیت می دانیم که بسیاری از متغیرها از جمله والدین، آموزش و پرورش، همسالان و البته رسانه ها و در راس آن رسانه ها به ویژه تلویزیون نقش دارند.

مطلب دیگری که باید به آن همت گماشت توجه به فضای کالبدی زیستگاه انسان ها در دوران معاصر است که بیش از هر چیز در شهرهای بزرگ نمود یافته است. تاثیرپذیری افراد به ویژه نوجوانان و جوانان از محیط در رفتار و گفتارشان موضوعی است که در علوم مختلف به آن پرداخته شده است. لذا لازم است طراحی، معماری و مبلمان شهری به گونه ای شکل یابد که تبلور فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی را نشان دهد. همچنین در فضای شهری نیز توجه به جنبه های مختلف فرهنگ از جمله فرهنگ فولکلور در تبلیغات شهری، تابلوها، معابر و نامگذاری خیابان ها و کوچه ها سبب نهادینگی آن در بین افراد جامعه می شود.

در پایان لازم به ذکر است که چنانچه بخواهیم فرهنگ عامیانه ما به نسل های بعدی منتقل شود، باید آن را به عنوان جزئی از هویت افراد به ایشان معرفی کنیم و برای دستیابی به این مهم از همه ابزارها از جمله رسانه ها به خوبی بهره برداری نماییم.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منابع و ماخذ

ناصرباهنر، طاهره جعفری، تلویزیون و تاثیرات کاشتی بر هویت فرهنگی ایرانیان، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۱-۱۵۶

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، مجموعه مقالات همایش سراسری رسانه تلویزیون و سکولاریسم، دی ۱۳۸۶

جان کرنر، مترجم مهدی رحیمیان، اندیشه های انتقادی در مطالعات تلویزیونی، انتشارات دانشگاه صدا و سیما، ۱۳۹۲

پیتردالگران، مترجم مهدی شفقتی، تلویزیون و گستره عمومی، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۸۰

حسنعلی پور، عباس ، مدیریت شهری و فرهنگ شهرنشینی، فصلنامه پژوهش در مهندسی عمران و معاری ایران، شماره ۲۲، پاییز ۱۴۰۰، ص ۲۸-۴۰